

بحث رئالیسم و اپرای کوراغلو اثر نوزیر حاجی بیگ، ضمن ارائه تاریخ اپرا در آذربایجان به بررسی اجمالی زندگی مصنف می‌پردازد. در این گفتار کوراغلو و داستان حماسی او به‌طور مختصر گنجانیده شده و تفاروت‌های آن با لیبرتوی اپرا ذکر می‌شود. آریاها و موسیقی اپرا، نقش نوزیر بیگ در تاریخ تحولات موسیقی، به‌همراه بخش‌هایی کوتاه از پارتیتور، مطالب بعدی این مقاله است. چشم‌انداز جهانی آثار موسیقی آذری، و آراء و نظریات بزرگان هنر موسیقی علمی درباره جایگاه این اثر از دیگر موضوعات مبحث رئالیسم و اپرای کوراغلو می‌باشد.



بهمن مه‌آبادی

رئالیسم و اپرای کوراغلو

تاریخ شرقی این هنر را نیز از شکوه و افتخار آکنده و با استمداد از عقاید و ایده‌های انسانی خود، در انتخاب موضوعات بکر و دست‌نخورده، هنرمندی خود را به اثبات رسانده است. حاجی بیگ نقش خود را در بیداری ملت‌های شرق درک کرده و در آفرینش‌های هنری خود آن را به‌طور جدی و دقیق مورد توجه قرار داده است. اگرچه امروزه جهان او را به‌عنوان موسیقی‌دانی بزرگ می‌شناسد، اما جالب است که بگوییم، او نویسنده‌ای خستگی‌ناپذیر نیز بود که در راه احیاء ارزش‌های اجتماعی و سیاسی دوران خود، دمی از پای ننشست.

نوزیر حاجی بیگ، آهنگ‌ساز و موسیقی‌دان برجسته شرق، در تاریخ موسیقی جهان از مقام والایی برخوردار است. او با خدمات و آثار خود، فرهنگ نگرش علمی به موسیقی را در کشورش معمول کرده و با سرودن و تصنیف آثار بی‌شماری، جایگاه رفیع خود را بر فراز قله پرافتخار موسیقی معاصر، استحکامی درخور و لایق بخشیده است. حاجی بیگ از زمره اولین کسانی است که در شرق، موسیقی آکادمیک را با آداب و رسوم، و فولکلور ملت خویش پیوند داده، و از این راه به بیانی تازه و بدیع دست یافته است. او با پرداختن به اپرا،



دیگر نیز از نت‌های سمفونی‌ها، کنسرتوها، اپراها، اورتورها و بسیاری دیگر باقی است که نشانگر نبوغ اوست. تئوزیربیگ در همه این آثار حتی برای یک لحظه نیز از موسیقی زادگاهش، از فولکلور مردمش و از رسالت سترگ خود غافل نیست. او ساز را نیز به سلاح تبدیل می‌کند و آن را بر علیه استعمارگران شرق و غرب به کار می‌گیرد و بی‌وقفه در راه بیداری می‌شراید. حاجی‌بیگ شاعر نیز هست. وی در یادداشت‌های خود به زبان شعر سخن می‌گوید. او در شغل معلمی به تربیت نسلی کمر همّت می‌بندد که زندگی خود را در آزادی و ایمان بنا خواهند کرد. او از رهبران جامعه خویش است. انسانی که کم‌ترین خدشه را در روابط اجتماعی و سیاسی و روزمره‌گی‌های عادی زندگی نمی‌پذیرد. مدام مبارزه می‌کند، زیرا اگر بتهوون موسیقی را از قید زنجیرهای اسارت تمام تاریخ می‌رهاند، تئوزیربیگ آن را بر علیه زورمداران به کار می‌گیرد. به همین دلیل نیز، هر زمان که به اپرای کورآغلو او گوش می‌سپاریم، نغمه جاودانگی را می‌شنویم. کورآغلو آن قهرمان مردم و «چنلی‌بل» آن وعده‌گاه آزادی هم امروز نیز برای هر شنونده زنده و قابل لمس است.

اینک دیگر زمان آن نیست که در نواهای موسیقی به دنبال توهمات موهوم گشت. موسیقی کورآغلو، آتش است که از درون اصوات ساز برمی‌خیزد.

آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد.

«هنر نیز مبارزه است. انسان باید جان خود را در آن فدا کند.» آزاداندیشی، همّت بلند، مردانگی، ایمان، امید، رستگاری، جهانی بهتر و برتر و همه و همه در هزاران هزار شعله آن آرمیده‌اند. موسیقی نیز فریاد آزادی است. رهاسدن از زمین و تمام خفت‌های زمینی خاک‌اندیشان و سیر و سلوک در آسمانی‌ترین منظر، و

روشگاه تئوزیر حاجی‌بیگ
سری مقالات او در روزنامه‌های عصر خود، در دفاع از آزادی مسلمانان قفقاز و آزادی ملت‌های آسیا، آشنای هر جستجوگری است. توجه وی به مسائل گوناگون و مختلف عصر خویش، روشنگری و همراهی او با مردم زمانه‌اش و رفاقت و دوستی دیرینه‌اش با قلم‌گویای شخصیت ذوابعاد اوست. آثار قلمی تئوزیربیگ در ده جلد منتشر شده است. آثار انسانی که با موسیقی انسی عجیب داشت و صدا را ماندگارترین چیزها در دنیا می‌دانست. ده جلد از مقالات و نوشته‌های او تنها بخشی از تراوشات مغز متفکرش بود. زیرا ده‌ها جلد

جهانی یکسره معنا است. موسیقی فریاد و ناله این معناست.

نوزیریگ در خلوت خود از شلوغی‌های اجتماع خویش می‌سوزد. او به اتهام اندیشیدن، نزد دشمنان خود محکوم است. موسیقی سراسر بی‌قراری و اندیشه‌اش در به‌لرزه‌درآوردن کاخ‌های زر و زور، بیش از آنکه بدانیم و ببندیشیم، موفق به نظر می‌رسد. زیرا او از درون، از اعماق، از ایمان، از خداوند سروده است.

امروزه زادگاه نوزیریگ، در دهکده آغجابدیج، در شوشای قره‌باغ در قلب آذربایجان زخمی است، زیرا اشغالگران ارمنی آن‌جا را با خاک یکسان کرده‌اند. نوزیر در هفده سپتامبر ۱۸۸۵ در آن دهکده چشم به جهان گشود. او از ابتدا با لالایی‌های مادر خود شیرین‌بیگم‌خانم که می‌بایست گوش‌های موسیقی‌شناس او را پرورش دهد، آشنا شد. در این خانه بود که با دلسوزی‌های مادری مهربان، موسیقی‌دانان آینده پرورش می‌یافتند. پدرش عبدالحسین به شغل منشی‌گری اشتغال داشت و این خود دلیلی بر آشنایی این پدر با قلم و تفکر می‌توانست باشد. برادر بزرگ نوزیر، ذوالفقار نیز از نام‌آوران موسیقی آذربایجان است. این دو برادر از همان اوان کودکی در شوشا، مرکز روشنفکری آذربایجان و خاستگاه بسیاری از هنرمندان و شعرای نامی، تحت آموزش قرار گرفتند. این امر باعث شد که آتش عشق و علاقه‌ای جاویدان، در سینه‌هاشان شعله‌ور باشد و موسیقی با خون آنان آمیخته گردد. نواختن تار و ریاضت برای ارائه هرچه بهتر آن، از نوزیر آدمی دیگر ساخت. در چهارده‌سالگی پس از اتمام دوره تحصیلات ابتدایی به دانشسرای شهر «گوری» واقع در گرجستان رفت و پنج سال به تحصیل در این مؤسسه که فارغ‌التحصیلانش به‌عنوان معلم وارد اجتماع می‌شدند، پرداخت. او در این مدرسه ضمن تحصیل مواد درسی عمومی، زبان روسی، تاریخ ادبیات جهان و موسیقی را نیز فراگرفت. حاجی‌بیگ در همین مدرسه بود که

نواختن ویولن را نیز آغاز نمود و با جدیت تمام تئوری شلفرژ را آموخت. او در اندک مدتی به سلک نوازندگان ارکستر آموزشگاه گوری درآمد و به نوشتن بعضی از آثار فولکلوریک آذربایجان و تنظیم آن‌ها به ارکستر همت گماشت. نوزیر سرانجام در سال ۱۹۰۴ تحصیلات خود را به پایان بُرد و در کسوت معلمی به دهکده هادروت رفت. نوزیریگ به‌عنوان معلم موسیقی، تاریخ و ادبیات روس کار خود را آغاز کرد. او در این مقام به افشای سیاست روسیه توجهی خاص مبذول داشت. وی با ترجمه نمایشنامه بازرس گوگول به آذربایجانی، نقش مأموران روس را در شهرهای آذربایجان و شباهت تام و تمام آن‌ها را با بازرس گوگول، به مردم فهماند. اما مبارزه او را از کار فرهنگی دور نکرد. ترجمه‌های درخشانی از آثار بزرگان فرهنگ و ادب روس، به آذربایجانی نیز در برنامه کار وی بود. پوشکین، گوگول، لرماتف و چخوف یکی پس از دیگری از زیر دستش بیرون می‌آمد. از سویی توجه عمیق حاجی‌بیگ به موسیقی او را به اتخاذ تصمیمی جدی وامی‌داشت. نوزیر به یک مکتب نوین در موسیقی آذربایجان می‌اندیشید و به‌غیر از موسیقی سازی به موسیقی آوازی نیز کوششی خاص نشان می‌داد. با این افکار و با تلاش‌های مستمر او بود که در روز دوازدهم ژانویه سال ۱۹۰۸ اولین اپرای تاریخی‌اش «لیلی و مجنون» به روی صحنه رفت. لیبرتوی این اثر براساس اشعار شاعر نامی قرن شانزدهم آذربایجان «محمد فضولی» نوشته شده بود. انتخاب این موضوع از طرف نوزیریگ و انطباق آن با خواست‌های مردمی در موفقیت اپرا تأثیر به‌سزایی داشت. موسیقی لیلی و مجنون براساس موسیقی آذربایجان تصنیف شده بود و در آن سازهای بین‌المللی و فولکلوریک با هم به‌کار گرفته شده بودند. این اثر اولین پایه‌های مستحکم اپرای آذربایجان را بنا نهاد. به‌دنبال لیلی و مجنون، اپرای شیخ صنعان (۱۹۰۹) - رستم و سهراب (۱۹۱۰) - شاه‌عباس و خورشیدبانو

(۱۹۱۲) - اصلی و کَرم (۱۹۱۲) - و هارون و لیلی (۱۹۱۵) به ترتیب در هرچه غنی‌تر کردن ادبیات جهانی موسیقی آذربایجان نقش پربراری ایفا کردند. این همه، حاجی بیگ را قانع نساخت. او به مسائل بسیار مهم دیگری می‌اندیشید و هنوز راه درازی را در پیش‌پای خود می‌دید. اُپرت «آر-آرواد» (Ar - Arvad) در ۱۹۱۰ و اُپرت «اَلْماسن-بوآلسون» (O Olmasin - bu olsun) که به نام مشهدی عباد معروف است به سال ۱۹۱۳ و اُپرت آرشن مال آلان (Arşen mal alan) و تهیه لیبرتوی این همه به توسط خود او، قدم‌های مؤثر دیگری را در راه عرضه و شناسایی موسیقی اصیل برداشت. کم‌دی موزیکال اَلْماسن بوآلسون یک اثر بزرگ رئالیستی است که به افشای جهالت ناشی از روابط اجتماعی می‌پردازد.

در سال ۱۹۱۱ حاجی بیگ برای تکمیل کردن دانش موسیقی خود به مسکو رفت و در کنسرواتوار سن پترزبورگ به تحصیل پرداخت. «آرشن مال آلان» از محصولات این دوره است. اما مشکلات مالی، این خالق موسیقی و اپراها را از ادامه تحصیل در کنسرواتوار بازداشت و او به ناچار به وطنش مراجعت نمود. در این ایام که جمهوری مستقل آذربایجان تازه تشکیل می‌شد، وی به کار خلاقه در عرصه‌های موسیقی همت گماشت و در کسوت رهبری ارکسترهای مختلف و تربیت کادرهای موسیقی در مدارس تازه تشکیل، خدمات شایانی را ارائه نمود. او در پُست‌های مدیر رشته موسیقی اداره فرهنگ و معاون اول کنسرواتوار آذربایجان و سپس رئیس کنسرواتوار ایفای نقش کرد. در سال ۱۹۳۱ اولین ارکستر سازهای ملی را بر مبنای موسیقی علمی تأسیس نمود و کتابت موسیقی را رایج ساخت. حاجی بیگ در ۱۹۳۶ اولین کُر ملی آذربایجان را نیز تشکیل داد. ارکستر مجلسی آذربایجان، تریوی عاشق‌ها، تصانیف مختلف او برای ارکستر سازهای ملی، دو کانتات به افتخار میهنش و هزارمین سال تولد

فردوسی طوسی، از دیگر خدمات وی به‌شمار می‌آیند. آفرینش اپرای کوراغلو، دومین حادثه بزرگ تاریخ اپرا بعد از پدیدارشدن اپرای لیلی و مجنون به حساب می‌آید. نوزیر از سال ۱۹۳۰ اقدام به آفرینش این اثر کرده بود. لاجرم در سال ۱۹۳۷ جستجوها، یادداشت‌ها و تصانیف او در قالب اپرای بزرگ به نام کوراغلو بارور شد و از این دوران، بنای باشکوه موسیقی اجرایی آذربایجان شکل گرفت و جاودانگی یافت. رابنهودل مورتسوویچ گلیرا (۱۸۷۵-۱۹۵۶) آهنگ‌ساز نامدار روس، اپرای شاه صنم را در سال ۱۹۳۴ به صحنه بُرد و در پرداخت موزیک آن از موسیقی آذربایجانی سود بُخت. او مستولد کیف و دانش‌آموخته کنسرواتوار مسکو و برلن بود. گلیر بعدها به مقام استادی کنسرواتوار مسکو رسید. او در ۱۹۲۳ به باکو رفت و در آنجا تحت تأثیر موسیقی آذربایجان اپرای شاه‌صنم را تصنیف کرد. این اپرا در سال ۱۹۲۷ به زبان روسی و در ۱۹۳۴ به زبان آذربایجانی در باکو به اجرا درآمد. تصنیف و اجرای این اثر تحول‌شگرفی را در موسیقی آذربایجان به وجود آورد. گلیر در ۱۹۴۸ نیز با تصنیف موسیقی متن برای فیلم «علیشیرنویس» بستگی خود را به موسیقی شرق نشان داد. دومین تأثیر بزرگ موسیقی سمفونیک در آذربایجان، مربوط به اپرای «نرگس» اثر «مسلم ماقامای» (۱۸۸۵-۱۹۳۷) می‌باشد، که در سال ۱۹۳۶ به صحنه رفت. آرام خاچاطوریان بعد از دیدن اپرای نرگس گفت: «نرگس تنها پیروزی اپرای آذربایجان نیست. این موفقیت تمام ملت‌های قفقاز و شرق است». ماقامای که در یک خانواده آهنگر به دنیا آمده بود، به مانند نوزیر در دانشسرای گوری به تحصیل پرداخت. و از همان زمان دوستی خلل‌ناپذیرش را با او پایه‌ریزی کرد. از آثار مسلم ماقامای می‌توان به اپرای شاه اسماعیل نیز اشاره نمود. او از بنیان‌گذاران علمی موسیقی سرزمین خود به‌شمار می‌رود. هم‌اکنون فیلارمونیک باکو به پاس احترام به آثار و ارزش‌های او مسلم ماقامای نامیده می‌شود. سومین



پوستر مشهدی عباد اثر حاجی آقای نظری (۱۹۵۹)

اثر بزرگ در شکل‌گیری موسیقی جدی و علمی آذربایجان، اپرای کوراغلو اثر حاجی بیگ است. مضمون این اثر براساس داستان مبارزات مردم برای کسب آزادی پی‌ریزی شده است. این حادثه متعلق به قرن هفدهم می‌باشد. لیبرتوی این اپرا توسط قاسم اسماعیل تهیه گردیده که متن اصلی و اولیه اشعار آن متعلق به محمدسعید اردوبادی می‌باشد. اردوبادی نویسنده و نمایشنامه‌نویس بزرگ آذربایجان به این نکته اشاره می‌کند، که مدت‌ها قبل، حاجی بیگ او را از تصمیم مبنی بر تغییراتی اساسی در طرح‌های خود در جهت ساختن و پرداختن اپرای کوراغلو به جای «کاوه آهنگر» که قبل از این در نظر داشته، انجام داده است. در این رابطه خود تئویر می‌گوید: «شاید برای انجام یک کار خوب و درخوره، در این باب، سعی و کوششی چندان نیاز نباشد، زیرا با مراجعه به میراث حماسی مردم آذربایجان به راحتی می‌توان جایگزینی برای کاوه آهنگر یافت». سهم حاجی بیگ نیز در تدوین متن این اپرا هدایت‌گرانه و مهم به نظر می‌رسد. متن لیبرتوی کوراغلو با متن اصلی آن تا حدودی متفاوت است. چرا که گنجاندن کلیه صحنه‌ها، تصاویر و زمینه‌های موضوعی حماسه در اپرا، تقریباً غیرممکن می‌نماید. بدین ترتیب سال‌های کهنسالی کوراغلو، مبارزات و مرگ او و نیز رویدادهای اسطوره‌ای دیگر و سری مسائل شخصیتی این قهرمان و اسب او «قیرآت» و قدرت ساز و آوازش تا حدودی دچار تغییر شده و گاه حذف گردیده است. در این لیبرتو نقش افرادی چون ذلی‌حسن، دمیرچی اوغلو و غیره با اصل داستان کوراغلو تفاوت‌هایی اندک دارد. زیرا به علت تغییراتی در نام‌های آن‌ها، که به عنوان نماد مردم و روستاییان مطرح شده‌اند، به اسامی تازه‌ای برمی‌خوریم. نادر، ولی، عبوض و پلاد شخصیت‌های جدید این لیبرتو هستند. دگرگونی‌هایی در شخصیت‌هایی چون نگار و کچل حمزه به وجود آمده است. در متن اصلی، نگار دختر حمزه بیگ است. لیکن



تندیس نوزیر حاجی بیگ اثر عمرالداد ۱۹۵۶

پس از این که حمزه قیرآت را می‌ریاید، نگار به همسری کوراغلو درمی‌آید. اما در لیبرتوی ابراه کوراغلو، حمزه ر به جای حسن خان به قتل می‌رساند و نگار که دختر یک دهقان است، به همراه کوراغلو بر علیه ستم زورگویان می‌ستیزد. در اشعار اولیه، کوراغلو و نگار فرزندانی ندارند. لیکن عیوض را به فرزند خود می‌پذیرند. در حالی که در لیبرتو، عیوض برادر نگار است. این تغییرات البته از حالت آرمانی و تاریخی داستان نکاسته است. زیرا نوزیر بیگ در گفتگویی با محمد سمید اردوبادی می‌گوید: در حقیقت پندار قهرمانانه کوراغلو، در متون مختلف، گاه نادیده گرفته می‌شود و او به شکل یک راهزن و یسافی که عاشق پیشه نیز هست، معرفی می‌گردد. به این دلیل ما در ابرای خود با توجه به دقایق سیاسی و اجتماعی عصر خویش، شخصیت رئالیستی او را که به وسیله دوستان و نزدیکانش نگاهشته شده است، مورد مذاقه قرار می‌دهیم».

در روز سی‌ام آوریل ۱۹۳۷ اولین اجرای ابرای کوراغلو در فستیوال هنر موسیقی آذربایجان بر روی صحنه سالن، ابراه، تئاتر و باله آخوندزاده در باکو می‌رود. نقش هدایت‌زاده در به صحنه بردن کوراغلو قابل تقدیر است. کارگردان هنری آن مصطفی‌زاده می‌باشد. نقش کوراغلو را پرفسور بول بول (bül bül) بازی می‌کند که به خوبی از عهده نقش خود برمی‌آید. او بیش از ۴۰۰ بار بازی این نقش را در اجراهای مختلف به عهده می‌گیرد. بول بول از آوازخوانان با قدرت تنور بود که اسم و رسم دیرینه‌اش هنوز هم بر سر زبان‌هاست. ایفای نقش نگار، به عهده خانم اسکندری بود که از سوپرانوهای جادویی ابرای آذربایجان محسوب می‌شد. شخص نوزیر بیگ نیز رهبری این اجرا را به عهده داشت. در سال‌های بعد، نیازی کارگردان و رهبر بزرگ موسیقی آذربایجان، از موفق‌ترین اجراکنندگان کوراغلو بود. حسن‌زاده نیز بارها و بارها کوراغلو را کارگردانی می‌کند. هنرشناسان و خبرگان ابرای جهان، کوراغلو را هم‌تراز ابراهای

KOROQLY
UVERTURA

КЕРОГЛУ
УВЕРТЮРА *Üzeyir*
HACI BƏI
(1895 - 1968)

Moderato

Flauto piccolo

2 Flauti

2 Oboi

2 Clarinetti

2 Fagotti

4 Corni (F)

2 Trombe (B)

3 Tromboni

Tuba

Timpani

Tamburo

Platti

Gran cassa

2 Taci

Violini I

Violini II

Viola

Violoncelli

Contrabassi

Moderato

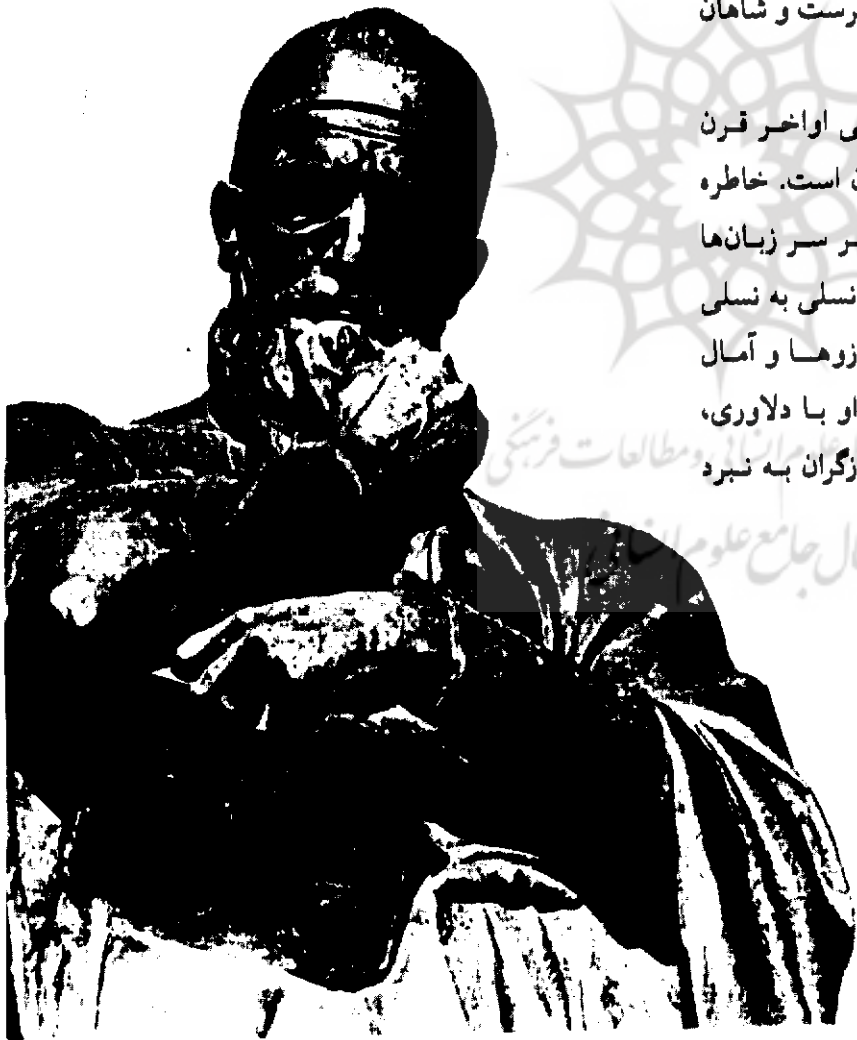
اولین صفحه اورتور ایبرای کوراخلو

آهنگ‌سازان بنام روس چون گلینکا^۲، بورودین^۳، و موسورگسکی^۴ می‌دانند و از آن به‌عنوان اهرایی رئالیستی که در نقطه مرکزی موسیقی آذربایجان واقع است، یاد می‌کنند.

حاجی بیگ این بار، اثر نوین و بی‌همتای خود را با هویتی تازه می‌آفریند، و با مهارتی بی‌نظیر مجموعه‌ای از میراث ادبی و فرهنگی و موسیقی مردم خود را در قالب این ابراهم می‌ریزد. او خود می‌گوید: «کوراخلو کسی است که با قدرت تمام به جنگ شروتمندان چپاولگر بی‌درد و غاصبان داخلی و خارجی می‌رود. لیکن بی‌دلیل نیست که از آن زمان تا به امروز، عاشق‌های آذری از کوراخلو و حماسه او می‌خوانند و سازهاشان، هم‌چنان در ستایش عشق و آزادی، عدالت و برادری نغمه سر می‌دهد و نفرت تاریخی خود را از قدرتمندان بی‌ایمان، زورگویان لاپالی و دلالتان پول‌پرست و شاهان کاخ‌نشین به فریاد اعلام می‌دارند.

کوراخلو یکی از رهبران قیام تاریخی اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفده در آذربایجان است. خاطره از خودگذشتگی‌ها و مبارزات کوراخلو، بر سر زبان‌ها می‌افتد و در طی سه قرن سینه‌به‌سینه از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد. کوراخلو تاریخ آرزوها و آمل آزادیخواهانه ملت‌های شرق است. او با دلاوری، آزادمنشی و آشتی‌ناپذیری بر علیه تجاوزگران به نبرد

برخواست، نبردی که منجر به شکست دشمن شد. منظومه کوراخلو، جلوه بدیعی از آتش مبارزه عمومی مردم را بر علیه دشمنان داخلی و خارجی در نقاط مختلف آذربایجان به نمایش می‌گذارد. این دلاوری و رشادت برای اولین بار در مجموعه‌های منتشره در قرون هفده و هجده خود را نشان داد. کتاب نغمه‌ها اثر الیاس مشق از بازرگانان به‌نام تبریز که اینک در موزه مسکو نگهداری می‌شود، دارای سیزده سروده از کوراخلوست. این کتاب در ۲۵ ژانویه ۱۷۲۱ به زبان آذری در تبریز چاپ شده است. بر طبق اظهارات این مکتوب، جنبش کوراخلو مصادف با دوران حکومت شاه‌عباس در ایران و سلطان‌میراد در ترکیه بوده است. مکان و سنگر اصلی او مابین کوه‌های قارص و ارزروم



تندیس محمد نضرلی شاعر بلند آوازه

اثر عمرالداد ۱۹۹۳

ذکر می‌شود. او در میان انبوهی از جنگل که امروزه به «سوغانلی» (Süqanlı) معروف است، در قلعه‌ای که به «کوراغلو قلعه‌سی» (Koroqlı qalası) شهره گردیده، به فرماندهی انقلاب خود مشغول بود. از دیگر اسناد مربوط به تاریخ کوراغلو می‌توان از منظومه شاعری دیگری به نام عندلیب قاراجاداغی که در ۱۸۰۴ طبع شده، نام بُرد. او از اهالی اهر بود که در اثرش سروده‌های مربوط به کوراغلو را ثبت کرده است. این کتاب خطی از نظر تاریخ ادبیات و فولکلورشناسی حائز اهمیت بسیاری است. در سال ۱۸۴۲ برای اولین بار حماسه کوراغلو به صورت کتابی در آذربایجان منتشر شده، این اثر که به وسیله الکساندر خودچکو گردآوری شده بود، بعدها به زبان انگلیسی در لندن انتشار یافت. در سال ۱۸۵۶ س.س پن^۵ داستان کوراغلو را به زبان روسی ترجمه کرد. اخیراً نیز این داستان مورد توجه قرار گرفت، تا این‌که در سال ۱۹۴۹ نسخه معتبر و تحلیلی کوراغلو از چاپ خارج گردید. در این مجلد ۱۷ فصل درج شده است. فولکلورشناس برجسته آذری، پسر فسور محمدحسن تهماسب، بر این نسخه نظارت داشته است. کوراغلو تهماسب، دوبار به صورت کتابی با ترجمه روسی منتشر گردید. امروزه نیز تنی چند از دانشمندان و هنرشناسان آذری مشغول تحقیق درباره نکات تاریک زندگی کوراغلو هستند. این حماسه به زبان‌های انگلیسی، روسی، فرانسه، آلمانی، فارسی و چینی نیز ترجمه شده است. نویسنده معروف فرانسوی، ژرژ ساندا^۶ نیز چند سروده از کوراغلو را به زبان فرانسه برگردانده که در مجموعه پیک شرق و آذربایجان به چاپ رسیده است. کوراغلو در میان مردم ارمنی، گرجی، گُرد، ترکمن، اُزبک، تاجیک، قزاق و ترکیه نیز شناخته شده است. کوراغلو قهرمان و عاشق که با ساز دشمنانش را از پای درمی‌آورد، به همراه اسب وفادارش و شمشیر فولادین خود شهره آفاق می‌گردد. از دیگر ویژگی‌های داستان کوراغلو شرکت زنان در این جنبش

به نظر می‌رسد. نگار، تللی، رقیه، محبوب و غیره از جمله زنانی هستند که جنبش کوراغلو را یاری می‌دهند و با رفتن به چنلی بل به او می‌پیوندند. نهضت زنان در چنلی بل، پایه‌های مردان به نبرد بی‌امان، با دشمن ادامه می‌دهد و این یکی از آن داستان‌های شرقی است که زنان پایه‌های مردان در امورات مربوط به اجتماع خود شرکت می‌کنند. این داستان حماسی مانند دیگر منظومه‌های قهرمانی چون ایگور پولکون^۷، داوید ساسونی^۸، ایلپاد و اُدیسه، کاله والا^۹ و شاهنامه در یک ردیف قرار دارد.

بساری، نسبوغ و خلاقیت ثوسوزبیگ باعث به وجود آمدن اثری می‌شود که در تاریخ آذربایجان بی‌همتاست. او نوعی جدید از اپرای حماسی را با استفاده از روحیه غیرتمندی و میهن‌دوستی، و موسیقی پر بار مردمی ابداع می‌کند. حاجی بیگ در اپرای کوراغلو، ویژگی‌های موسیقی عاشقی و پرداخت آن را در قالب کلاسیک اپرایی به واقعیت مبدل می‌سازد. این ویژگی‌ها، با وجود تغییرات محسوس و فرم‌بندی‌های موسیقایی آکادمیک، نه تنها به اصل اثر خدشه‌ای وارد نمی‌کند، بلکه ویژگی بارز و مشخص موسیقی رئالیستی و توصیفی را در شخصیت کوراغلو متجسم می‌سازد. ثوزیر در این مورد می‌گوید: «چون خود کوراغلو عاشق است و عاشقی پیشه زندگی اوست، پس براه نیست که گفته شود موسیقی اپرا نیز موسیقی عاشقی است». عاشق‌ها در آذربایجان، مینی‌زینگرها در آلمان، تروبادورها در ایتالیا، قرن‌هاست که به کار ساز و آواز مشغول‌اند و از مردم دور و اطراف خود می‌سرایند. اپرای کوراغلو با به‌کارگیری این نوع موسیقی در پنج پرده سروده شده است. پرده اول این اثر، «انلاک حسن‌خان را نشان می‌دهد. او از سرکردگان متمول و زورگوست. گروهی از مردم در حال صحبت از ظلم‌های خان و افراد او نسبت به خود هستند.



ایستاده از چپ به راست: لوزیر حاجی بیگ و همسرش، دایم و دیگر اعضای خانواده، خانم مسن نشسته در وسط مادر لوزیر، شیرین بیگم خانم است.

Kanddylar: Bū gozal tabyat Bū Şen manzere, bir daha
 seadet vermez bizlere, Seade Vermez, Seadet
 Vermez, Seadet vermez, bizlere, bizlere, bizlere,
 Mateme bürünmüş gozal kendimiz, görünür bü
 donyada yox bextimiz. gormedik azadliq gün üzün
 bir sabah, bizleri ezdi beyler, ezdi xan. gormedik
 azadliq yün üzün bir sabah, bileri ezdi beyler, ezdi
 xan,

ترجمه آزاد این ابیات به شرح زیر است:

روستایان کُر: زیبایی طبیعت، مناظر دلکش

از برای ما موجب سعادت نیست

* * *

دهکده زیبایمان تو گویی جامه ماتم پوشیده،

پنداری هرگز بغت با ما یار نبوده است

زیرا که ندیدیم یک بار نیز روی آزادی

ما را پایمال کردند بیگها و خانها

ندیدیم یک بار نیز روی آزادی را

ما را پایمال کردند بیگها و خانها.

این جاست که کوراغلو یا روشن از فرصت استفاده کرده، مردم را بر علیه جلادان و ظلم خانها دعوت می‌کند. او قصد دارد به اتفاق طرفدارانش به کوهها پناه ببرد تا از آنجا قیام خود را سازماندهی کند. نگار همسر آینده او در آنجا باقی می‌ماند تا شوهرش را از اخبار پنهانی آگاه سازد.

اپرا با اورتور باشکوهی آغاز می‌گردد. گام سسی بمل ماژور با فواصل افزوده، کاراکتر اورتور را می‌سازد. این قسمت، چکیده تمام موضوعات اپرا را در خود جای داده است. تمپوی مدرآتو بعد از چندین ده میزان، با علامت مه‌نوموس سو^{۱۰} به مفهوم نه آنقدر سریع به آرامش دست می‌یابد. جوش و خروش اولیه در این آرامش، که به معنی عشقها، دلدادگیها و شکستها است و در طول اپرا به عنوان لایت موتیف [زمینه ملایم] نگار به کار رفته، دوباره به سرعت تبدیل می‌شود. بازگشت به سرعت اولیه، اورتور را به پایان می‌رساند. ملودی مشخصه نگار یا لایت موتیف او، یادآور غمی مبهم در دل انسان است. آوایی شرقی، رنجی ناگفته را می‌سراید و این اندوهی است دیرین در غربتی تام و تمام.

برده اول با چند زحمه به وسیله تار اول آغاز می‌گردد و در پی آن موسیقی قدرتمندی مترنم می‌شود. این قسمت با تمپوی آگرو مدرآتو و درگام می بمل ماژور به پیش می‌رود تا با ورود سُراینندگان تنوروباس، هراس و وحشت از خانها، و رنج و عذاب مردم مجسم شود. آریای باشکوهی به گوش می‌رسد. آریای سوپرانوی نگار، عظمت، زیبایی و عشق او را نمایان می‌کند. آریای بعدی، از آن کوراغلو یا روشن است. تصویر قهرمان از طریق نمایش خصوصیات و ویژگیهای او تکمیل می‌شود. وی در آریای خود، با عنوان «سنی گوردم» «تا تو را دیدم» به شکل عاشقی دلباخته ظاهر می‌شود. موسیقی این قسمت آمیزه‌ای از عشق، صداقت و تغزل است. زیبایی وصف ناپذیر این

در این زمان حسن خان به همراه سواران مسلح، از راه می‌رسد. بعد از توهین و تکفیر و بادآوری قدرت خود، قصد دارد از رمه اسبانش، اسبی درخور، به مهمان منتفزش، احسان پاشا هدیه بکند. اما ابراهیم خان او را خبردار می‌کند که تیماردار اسبها «علی» پیر، آن‌ها را به چراگاه برده است. این موضوع باعث عصبانیت خان می‌شود و فرمان می‌دهد تا چشم‌های او را کور کنند. نگار سرپیشخدمت او، این خبر را به گوش روشن، فرزند علی می‌رساند و روشن بی‌خبر از همه‌جا با دریافت اخبار برآشفته می‌شود. او اینک فرزند یک پیرمرد کور است. بدین مناسبت نیز به نام کوراغلو یا پسر مرد کور شهره می‌گردد. انتشار خبر این فاجعه روستایان، دهقانان و مردم را به خشم می‌آورد و

دو آریا، که به آریای کانتایلیله شباهتی کامل دارند، در یک روند عاشقانه و نرم و آهسته، انسان را به تفکر وامی‌دارد. حاجی‌بیگ، تبحر خود را در عرصه دو آریای اولین پرده اپرا به نمایش می‌گذارد. از نقطه نظر اجرایی نیز، این آریاها همچون دیگر آریاهای بقیه اپرا، بسیار مشکل و حرفه‌ای است. سومین آریای کوراغلو، در کنتراست و تضاد شدیدی با دو آریای قبلی این اپرا قرار دارد. این بار آن عاشقی دلباخته و شیفته، شیرآهنکوه زنی است که به جنگ دشمنان مردم خواهد رفت و برای همیشه، نبرد را تا استقرار عدالت پیش خواهد برد. این قسمت با مفهوم «دیگر توانی نیست به تنگ آمده‌ایم» "tenge geldik yox tevan" آغاز می‌گردد. در این آریا کوراغلو به شکل جنگاوری عدالت‌جو، طالب استقلال و نیکبختی برای مردمش، تصویر می‌شود. این بار کوراغلو خطاب به مردم، آن‌ها را به مبارزه دعوت می‌کند. او بر آن است تا ریشه فساد و ظلم را از زمین برکنند. موسیقی این آریا، دارای کارآکتری مبارزه‌جویانه و پهلوانی است. پرده اول با تصمیم کوراغلو برای رفتن به جنگل‌ها و آماده‌شدن برای جنگ پایان می‌پذیرد. صحنه‌های تاریخی اولین پرده این اپرا، مردم را به اشکال گوناگونی نمایش می‌دهد. در ابتدای این صحنه، مردمی سرکوب‌شده و به‌جان‌آمده تصویر می‌شود. و در همین‌جاست که گروه گُر آواز زیبای طبیعت و گستره دشت‌ها را می‌شیراید. در صحنه‌های بعدی حالت‌های خشم و غضب، و سپس بندگسلی و عصیان مطرح می‌گردد. این حادثه به‌ویژه در عبارت «بگذار از هر طرف خون چون سیل جاری شود» "Her terefdən qanlar Axsen Sel kimi" به چشم می‌خورد. آهنگ‌ساز در این اثر با استفاده از لایت‌موتیف‌هایی به‌جا، ریتم کُلی اپرا را تضمین می‌کند. او خود متذکر می‌شود که «یکی از این لایت‌موتیف‌ها که در ابتدای اپرا به گوش می‌رسد و سپس در مراحل بعد نیز تکرار می‌گردد، مربوط به روحیه سرخورده و

سرکوب‌شده مردم است. این موتیف هرگاه که اعمال ضد انسانی خان نسبت به مردم مطرح می‌گردد، مجدداً شنیده می‌شود. دومین لایت‌موتیف نشانگر روحیه انقلابی و آشتی‌ناپذیر مردم با ظالمان است. در این نماد نارضایتی و طغیان آن‌ها به نمایش درمی‌آید. شنیده‌شدن این موتیف در طول اپرا، عصیان کوراغلو و به‌تنگ آمدن مردم را آشکار می‌کند. آریای نگار در این قسمت از اپرا تحت عنوان «روش محبوب من» روحیه این زن قهرمان و عشق عمیق او را به زیبایی و نیز قدرت او را در نوعی از موسیقی که گویای پاکی و بی‌ریایی اوست، به نمایش می‌گذارد. عنصر قهرمانی شخصیت نگار در موومان میانی این آریا به خوبی جلوه می‌کند. به طوری که لحن از جان‌گذشتگی و قهرمانی مردم را نیز، می‌توان در آن ملاحظه کرد.

در پرده دوم موسیقی نشانگر آسودگی و راحتی «حسن‌خان»، در سالن تشریفات خود است. او برای ازبین‌بردن کوراغلو دست‌به‌کار توطئه‌چینی است. آریای حسن‌خان که با استفاده از پرش‌های آهنگین و ریتم سردرگم و سریع، چهره یک حکمران مستبد خودکامه را با دستورات پرت و نامربوط «شراب، شراب» به نمایش درمی‌آورد، در خط باس اجرا می‌گردد. در این قسمت ظلم و ستم خان منعکس است. موسیقی سرآغاز این موومان از چنان روانی و تضادی برخوردار است که هنر حاجی‌بیگ را به تمام و کمال نشان می‌دهد. او در معرفی خان ضمن نمایش تشریفات و عظمت‌های خودساخته او، حيله‌گری و ریاکاری‌اش را نیز برملا می‌کند. جمله حسن‌خان در سرآغاز این بخش بسیار جالب و شنیدنی است:

انقلابی را باید به دار آویخت

bü enqilab toredeni asardem man öz elimlə.

صلح با احسان پاشا

ehsan paşalla barəşmaq gerek.

UZEIR GADJIBEK



KEROGLU

Five act Opera

BASED ON THE MOTIFS OF THE POPULAR EPOS
OF THE SAME NAME

Libretto by H. Ismail

The poetical text by M. S. Ordubadi

THE SCORE

پروشگاه نشر و توزیع کتاب
پرتال جامع علوم انسانی

EDITORS

NAZIM ALIVERDIBEKOV, RAUF ABDULLAYEV

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



میرزا فتحعلی آخوندزاده - کار حاجی آقا نظری ۱۹۶۳

Allegro moderato ♩ = 120

Piccolo

Flauti I II

Oboi I II

Clarinetti I II

Fagotti I II

Corni I II

Trombe I II

Tromboni

Tuba

Timpani

Gran cassa

Tart I II

Allegro moderato ♩ = 120

Violini I

Violini II

Viola

Violoncelli

Contrabbassi

اولین صفحه پارتیچر اپرا

فرامی‌رسد.

اجازه پیوستن به سپاه آزادیبخش چنلی‌بل را دارند.

کوراخلو خطاب به آنان چنین می‌گوید:

کوراخلو (تنور): ظلم و جورکشیده مردم ارمنی و

گرجی

Koroqlo: Xanlar dan zülm gormuş ermeniler - gorcüler,

در حال قیامت و تمنای کمک می‌کنند

başlayb üyane, bizlerden gelib yardım dilar,

ارمنی‌ها، گرجی‌ها، اکواد، این لژگی‌های مسکین

ermeniler - gorcüler, kürdöler, bü mekin lezgiler,

و من آمده‌ام تا این جماعت نیز با ما برادر باشند

man getirdim bu cemaet qardaş olson bizlere,

آنان که از استبداد خان فراری‌اند بگذار به صف ما

پیوندند

xan cafasendan qacaniar qüyquşolson bizlere,

یکی باشند این مسکینان تا به یکبار

el bir olsonlar bu yoxsollar bizimle bir kere,

ضربه‌ای متفق و کاری بر سر دشمن فرود آید

müttəfeq quvetle zerbe endirek düşmenlere,

بر دشمن خونخوار و ظالم

qan içen düşmenlere, zülm eden düşmenlere

دشمنی نابودکننده و ویرانگر.

Məhv eden düşmenlere.

کوراخلو ضمن پذیرفتن این جماعت، خطاب به همه کسانی که در زیر ظلم و فشار و خفقان قرار دارند می‌گوید: چنلی‌بل سرزمین آنهاست. به سوی این وادی آزادی حرکت کنند. در این زمان کچل حمزه، خود را به چنلی‌بل رسانده و با حيله‌ای موفق به فریفتن کوراخلو و دیگر یارانش می‌شود او خود را فراری از دست خان‌ها معرفی می‌کند و شغلش را نگهداری اسب اعلام می‌داند. کوراخلو در مقابل سؤال مردم که چگونه می‌بایست به او اعتماد کرد، آریای باشکوه خود را می‌خواند. وی در این قسمت که در خط تنور اجرا

پرده سوم با یک مقدمه عظیم و باشکوه مارش مانند به نمایش درمی‌آید. در این بخش، اتحاد و اتفاق مردم و قدرت آنها در مقابله با ظلم و جور به تصویر درآمده است. تک‌تک سلول‌های موسیقی تئوزیربیگ بیزاری، نفرت و انزجار او را از استعمار، خفقان و خان‌ها و پاشاها و سیستم‌های فئودالی فریاد می‌زند. این همه در اهرای کوراخلو با موسیقی توصیف می‌شود. تشنگی بیش از حدی که مردمی ستمدیده برای آزادی از خود نشان می‌دهند، در این اهرای نمایان است. پرده سوم در چنلی‌بل و در قلعه کوراخلو اتفاق می‌افتد. زن و مرد، جماعتی از انسان‌ها برای استقبال از کوراخلو آماده‌اند. آن‌ها شعار می‌دهند که:

اهالی چنلی‌بل (گر): چنلی‌بل، سرزمینم، محکم و

بااستقامت و تسخیرناپذیر است.

qənlibelqılar: qənlibel ölkəm, hər yery möhkəm,

möhkəm,

پرنده نیز از بالای این سنگرها نمی‌تواند گذشت،

Qüə keçə bəlləmez bu səngərlərin üstündən.

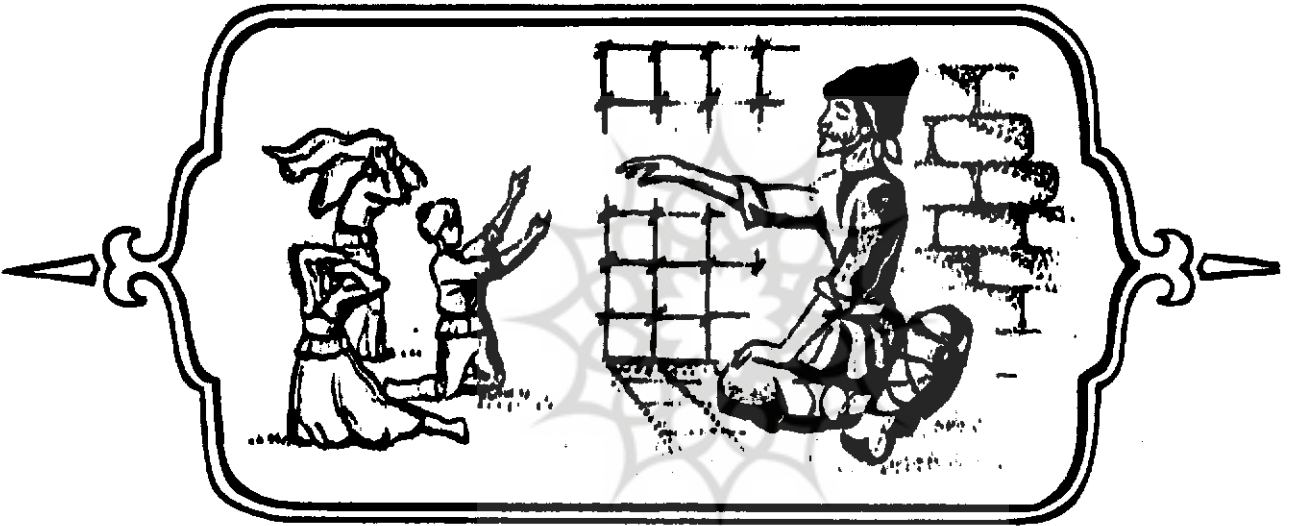
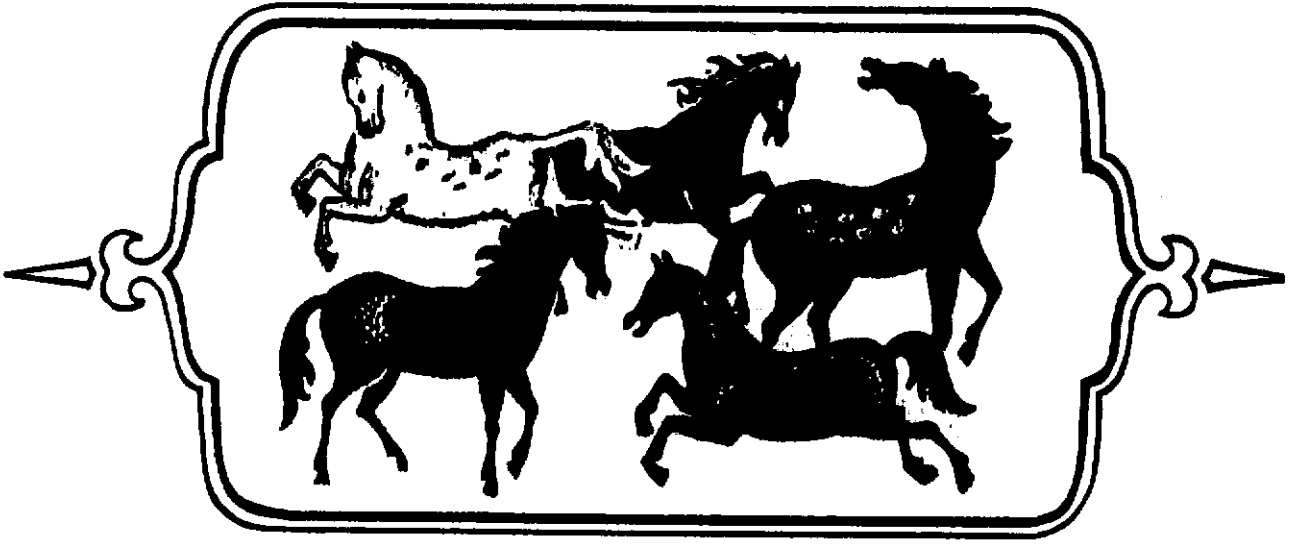
فکر تسخیر این جا بر دشمن گران است.

qəd edə bilmez bu yerləre heç bir düşmən.

سرود باشکوه اهالی چنلی‌بل، چون مارش عزایی اجرا می‌گردد. در این لحظات کوراخلو به اتفاق همراهانش وارد می‌شود. وی در یک سخنرانی بی‌نظیر، گزارشی از عملکرد خود را ارائه می‌دهد. کوراخلو ضمن بیان اقدامات انقلابی خود، مردم را به اتحاد و اتفاق دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد تا فریاد آزادی برکشند. او آنگاه همراهان خود را معرفی می‌کند. وی از مردم می‌خواهد که ضمن دستگیری خان را نیز دستگیر کنند. در این زمان، عده‌ای از اهالی گرجستان و ارمنستان که از ظلم سران خود به تنگ آمده‌اند به او نزدیک شده و



فاراغاری، آهنگ ساز اثر ت. سالاووت (۱۹۹۰) گازی یرباکف



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



می‌شود از نگار یاد می‌کند. او در بیانیه خود بر تصمیم
راسخش در دفاع از حریم آزادی و انسان، و جنگ با
ظلم، یک‌بار دیگر پافشاری می‌کند. در این صحنه یک
رقص پرهیجان و آهنگین وجود دارد که از نظر پرداخت
موسیقایی بسیار پرمعنا و لطیف است. نوزیربیگ در
صحنه ورود کوراغلو و معرفی اطرافیان او که با آواز
«چنلی‌بل» و رقص جنگی همراه است، چنان تصویری
از آزادی‌خواهی و شورش مردم به‌پا خاسته را ارائه
می‌کند که در تاریخ موسیقی از نماهای بی‌بدیل و نادر
است. نوزیربیگ در آفریدن صحنه‌های مهم و بارز تاریخ
قیام کوراغلو، به مبارزات مردم آذربایجان در طول تاریخ
نیز نظر دارد و این‌دو را به‌گونه‌ای با هم تلفیق می‌کند که
اثرش همواره تازه و بکر به‌نظر می‌رسد. وی جنبه‌های
قهرمانی مردم مبارز، و سعادت‌جویی آن‌ها را، که در
طول تاریخ بشریت به‌عنوان آمال و ایده‌های ارزشمند
مطرح بوده‌اند در یک داستان متعلق به قرن ۱۶ و ۱۷
جان می‌بخشد. او تشنگی استقلال و آزادی را در مردم
به عالی‌ترین وجه هنری جلوه‌گر می‌سازد. طرح
پلی‌فونیک موسیقی چنلی‌بل و آواز کُر در این قطعه از
پرده سوم، به نهایت درجه عالی تصنیف شده است. تم
موسیقایی و پرداخت پلی‌فونیک در بسط مایه‌های ملی
آذری چنان ماهرانه جایگزین شده‌اند که کم‌تر در دیگر
آثار، نمونه آن را می‌توان سراغ گرفت. بسط‌های اصلی
این درونمایه موسیقایی در درجات سوب دومینانت و
دومینانت قرار دارند که از دیدگاه اتنوموزیکولوژی
مربوط به پتانسیل‌های موسیقی عاشقی است، که لاجرم
نظریه ایده‌آل نوزیربیگ را در مورد نقش آواهای
کنترپوانتالی به‌عنوان برجسته‌ترین بخش دربرگیرنده
جماعتی انبوه در موسیقی پلی‌فونیک ملی، کاربردی
عملی می‌دهد. تجسم کوراغلو در این اپرا به‌عنوان
قهرمان مردم که سلحشوری مبارز و پیکارچوست، از
بهترین ویژگی‌های شخصیتی مردم آذربایجان است.
صفاتش چون از خودگذشتگی، ایثارگری در راه سرزمین

مادری، شجاعت، کینه‌توزی ابدی نسبت به بدکاران و
دشمنان، صداقت و درستی به‌همراه ثبات‌قدم در راه
آرمان‌های انسانی، احساس دلسوزی و همبستگی با
تهی‌دستان و مظلومان، نیازمندان، کودکان و کهنسالان و
احترام فوق‌العاده به زنان، احساسات دوستانه نسبت به
سایر اقوام و ملل، گرامیداشت آمال آزادی‌خواهی و
موهبت هنروری و شاعری در کوراغلو نیز به‌طور
مشخص قابل رؤیت است. او پیشاپیش مردمی به
تصویر درمی‌آید که آماده نبرداند. وی نه‌تنها تک‌تک
دردها و رنج‌های مردم را با روح و جان خود احساس
کرده که خود نیز از آن‌هاست. به این ترتیب آمیختگی
وی با موسیقی مردم، با ساز عاشق‌ها و قوالب شایع
موسیقایی و وطنش، این ارتباط را تنگ‌تر از همیشه
می‌کند.

قیرات اسب کوراغلو در آخرین لحظات این پرده
اپرا به وسیله کچل حمزه دزدیده می‌شود. و این پایان
سومین پرده است.

پرده چهارم در بارگاه حسن‌خان اتفاق می‌افتد.
احسان‌پاشا مهمان شاه به اتفاق تمام اعیان و اشراف در
یک مجلس جشن و شادی که برای آورده‌شدن قیرات،
اسب کوراغلو، ترتیب یافته، شرکت دارند. آواز یک
خواننده ایرانی که شعر معروفی از خواجه حافظ شیراز
استاد بزرگ سخن فارسی و گوهرآرای غزل را در
خط متسو سوپرانو می‌خواند، طنین‌انداز می‌شود.

سائی بخور باده و برافروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
ما در پیاله عکس رُخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شُرب مدام ما

ایجاد تضاد از دیدگاه نوزیربیگ در این صحنه بسیار
موفق بوده است. در حالی که در بارگاه حسن‌خان،
مجلس می‌گساری و جشن برپاست، مردم او در قیام و

عصیان به سر می‌برند و خونشان هر روز ریخته می‌شود. به دنبال آواز خواننده ایرانی یک موسیقی رقص به گوش می‌رسد و سپس آواز گُر آغاز می‌گردد ولی یکباره کوراغلو در لباس مبدل وارد می‌شود! احسان‌خان با تعجب سؤال می‌کند که او کیست! و احسان‌پاشا جواب می‌دهد: «به عاشق‌ها شبیه است» و حضار که به زعم خود او را عاشق تصور کرده‌اند منتظر آوازش می‌مانند. کوراغلو قطعه عاشق‌گونه‌ای را سر می‌دهد که بسیار زیبا و گیراست. حاجی بیگ در این اولین آواز، عظمت و شکوه موسیقی عاشقی را جلوه‌گر می‌سازد. کوراغلو چنان عاشقانه و لیریک می‌خواند که حدی برای زیبایی این آواز نمی‌توان شمرد. نوزیر بیگ از این طریق ارتباط موسیقی و مردم را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که این هنر جزو ادراکات مردم و اجتماع اوست آشکارترین تصویر کوراغلو در دو پرده سوم و چهارم این اپرا تجلی کرده است. آریای اولی پرده سوم که به گزارشی از سوی کوراغلو به مردم چنلی بل شبیه است به سبک داستان‌های عاشقی تصنیف شده که به وسیله مردم و با فریاد «هی - هی» همراهی می‌شود. در آریای دوم با عنوان «من آمده‌ام تا این جماعت با ما برادر باشند»

"Men getirdim bu camaet qardaş olson bizlere"

ویژگی دیگر کوراغلو به تصویر درمی‌آید. احساسات بشردوستانه و همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملل گرجی و ارمنی و احترام متقابل از دیگر پیام‌های این اپراست. آخرین آریای پرده سوم این اثر که توسط کوراغلو اجرا می‌شود به روند تغزلی نزدیک‌تر است. اما در بخش میانی آن که به شکل قطعه سه موومانی A. B. A تصنیف شده، برخلاف آریای «تا تو را دیدم» "seni gordom" که دارای محتوایی لیریک و عاطفی است، روحیه تهییج‌شده انقلابی و قهرمانی نیز وجود دارد. در قسمت‌های (A) از این ترنر، شرایط روحی وی، احساسات شاعرانه و عاشقانه‌اش بروز می‌نماید.

در پرده چهارم نیز سه آواز باشکوه از آن کوراغلوست. دو قطعه اولی در مایه «گوزللمه» "gozelleme" عاشقی و سومین قطعه در مایه شکسته تصنیف گردیده است. این طرح از نقطه نظر فن درام حائز اهمیت فراوانی است. چراکه هر کدام از آن‌ها به پرداخت بازی‌های روی صحنه فرصت و امکان می‌دهد. این سروده‌ها حاوی خصایصی چون شجاعت، قدرت فکری و تمرکز، هم‌چنین نشانگر استعداد شاعرانه قهرمان مردم است. وجود خصایص ویژه موسیقی عاشقی در طول این سه آواز از قبیل اشکال ملودیک و ریتمیک، سونوریتته سازی و خودساز کاملاً ملموس است. اولین آواز کوراغلو بعد از ورود به بارگاه خان، آوازی شاعرانه است که در ارتباط با نگار به شرایش درمی‌آید. او بسیار زیبا و با اعتماد به نفس کامل در کاخ خان به خواندن می‌پردازد. این کار به حدی زیبا و عالی است که حاضران او را آفرین می‌گویند، طوری که حسن‌خان در عاشق بودن او دیگر تردیدی نمی‌کند. مجلسیان آواز او را «گوزللمه» می‌نامند که مربوط به نام یکی از آهنگ‌های عاشق‌هاست. در عین حال نوعی از اشعار فولکلوریک آذربایجان نیز به این اسم مرسوم است. کوراغلو بعد از اجرای آواز، از سرنوشت قیرآت سؤال می‌کند و خان، غافل از ماجرا، درخواست اجرای یک گوزللمه دیگر را از او دارد. آواز دوم در شأن قیرآت سروده می‌شود. همراهی ارکستر به اتفاق گروه تار بسیار باشکوه است. سومین قطعه که بنا به درخواست احسان‌پاشا اجرا می‌گردد یک آواز در مایه شکسته است. در این یک کوراغلو با توجه به زیر و بم‌های موسیقی و تلاطم آن، بسیار عالی می‌خواند که با ورود کچل حمزه و شناسایی کوراغلو، همه چیز به هم می‌ریزد. آتش و طغیان بر موسیقی سایه می‌افکند. کوراغلو دستگیر شده و دست و پایش در بند می‌شود. او را خلع سلاح می‌کنند. موسیقی می‌نالد. این جاست که نوزیر بیگ می‌گریه؛ برای مردمی که در طول تاریخ شاهد جنگ‌ها و بی‌عدالتی‌ها بوده‌اند. او به سرنوشت مبارزان

شرق می‌اندیشد. یک آن تمام غم‌های عالم بر گرده‌اش سنگینی می‌کند. آیا مگر می‌شود کوراغلو را نیز در بند کرد؟ ویولنسل‌ها این آه و ناله را دوچندان می‌کنند. حسن‌خان او را مورد تهدید قرار می‌دهد. به رعیت، دهقان و به مردم توهین می‌کند و چون حیوانی بندگانسته چیزی جلودارش نیست. این جاست که گره تازه‌ای در اپرا به وجود می‌آید. نگار به عقد کچل حمزه درخواهد آمد! آیا او در رساندن خبر به کوراغلو احمال کرده است؟! آیا او خیانتکار است؟! و دلقک سبک‌سر، از فرصت پیش‌آمده برای تبلیغ خود استفاده می‌کند، «آوردن کوراغلو به وسیله یک نفر» این بود طرح من! در این لحظه خبر دستگیری عیوض که جهت خبردار کردن کوراغلو راهی شده بود به مجلس می‌رسد. این خبر مسائل مهمی را حل خواهد کرد. نگار به انقلاب وفادار بوده است. او خائن نیست و عشق پاک او هرگز به واسطه سلطنت، حکومت و خان‌ها، آلوده نشده است. عیوض شکنجه خواهد شد! اما نگار خود داستان را باز می‌گوید. او دشمن ظلم و ظالم است. در این گیرودار کوراغلو به کچل حمزه حمله می‌برد و او را از پای درمی‌آورد و پس آنگاه طبق نقشه قبلی، قیرآت را نیز از مهلکه می‌رهاند. ریتم تند موسیقی و هرج و مرج بارگاه، کاملاً بر هم منطبق هستند. دیگر کوراغلو رفته است اما خان گروگان‌هایی را در اختیار دارد. او آن‌ها را به دار خواهد آویخت و یا سر از نشان جدا خواهد کرد. پنجمین پرده اپرا با موسیقی سحرآمیز آغاز می‌شود. میدان اعدام نمای صحنه است. جارچی‌ها در خط تنور خبر سربریدن سه نفر را به مردم اعلام می‌کنند. آن‌ها اهالی را برای تماشای مراسم به میدان فرامی‌خوانند. جماعتی هراسان و معترض، در حال تکرار سخنان جارچی‌ها دیده می‌شوند. مردم خواهان آزادی آن‌ها هستند و این خواسته را نیز مطرح می‌کنند. کار بالا می‌گیرد. میدان به وسیله مردم به اشغال درمی‌آید. اما مأموران دستور دارند مردم را سرکوب کرده و از میدان

به در کنند. ابتدا باید سر نگار از تنش جدا شود. موسیقی شرایط وحشت و هراس، خشم و غضب و نفرت مردم را به نمایش درمی‌آورد. بوی خون این صحنه را فرامی‌گیرد. جلاذ آماده اقدام خود می‌شود. سخنرانی نگار در این آخرین دم‌های زندگی به یک خطابه آتشین مبدل می‌گردد. او این جمع نادان را، گروهی جلاذ و آدم‌کش می‌نامد که کارشان تأثیری در نبرد مردم نخواهد داشت. روزی فرا خواهد رسید که مردم قوی‌تر خواهند شد و آن روز زمان انتقام است. از راه رسیدن سپاه آزادی‌بخش کوراغلو و شورش موسیقی مکمل یکدیگرند. نگار، پولاد و عیوض از مرگ رها می‌شوند. نمایش نمادین مردم در پرده‌های اول، سوم و پنجم این اپرا که به وسیله گر و گروه رقصندگان همراهی می‌شود، عشق به آزادی و انگاره‌های قهرمانی مردم را به نمایش می‌گذارد. بخش‌های تغزلی اپرای کوراغلو مشخصاً با تصویر نگار، تکامل اصولی خود را طی می‌کند. زنی شجاع و فداکار که از میان مردم برخاسته است، با آنان همراه می‌شود و چنان از خودگذشتگی بی‌مانندی را جلوه‌گر می‌سازد که تاریخی است. توزیر بیگ در قسمت‌هایی که نگار ایفای نقش می‌کند با لایت موتیف‌های بی‌دری، قهرمانی، شرافت و انسانیت او را گرمی می‌دارد. او خود در این باره می‌گوید: «نگار زنی است که دل‌بسته کوراغلوست و آماده جان‌بازی در راه آرمان‌های مردم». لایت موتیف‌های مربوط به نگار در بسیاری اوقات به صورت و کال عرضه می‌شوند. حضور او در صحنه، با همراهی موسیقی ارکستری مفهوم «آن‌جا که زبان از سخن بازمی‌ماند، موسیقی به ترنم درمی‌آید» را تجلی می‌کند. در لایت موتیف‌های کوراغلو، معمولاً مردم نیز حضور دارند. توزیر این مفهوم را در پیام اپرا و بافت موزیکال درام، در جهت طرح پدیده جامعه مطرح می‌کند. در پرده پنجم، لایت موتیف‌های مردم و نگار با هم آمیخته شده‌اند. تم موزیکال مربوط به نگار در پایان اپرا نیز به گوش

می‌رسد. لیبرتوی نگار و موسیقی نمادین او، در قسمت کوراغلو بسیار نشاط‌آمیز و فرخنده است. و این به آن‌حد خوب نشان داده می‌شود که در سازگاری «آریوزو»^{۱۱} در اولین قسمت این اثر تحت عنوان «تورا دیدم» (seni gordom) یک بخش از لایت‌موتیف مربوط به نگار و تم‌های مردم و کوراغلو دارای معانی و مقاصد حیاتی هستند که به درک زیبایی‌شناسی ذهنی نگار در وحدت و یگانگی مربوط است. پرده پنجم اپرا با رقص و مارش پیروزی به پایان می‌رسد. حاجی‌بیگ با آفرینش و خلق آریاها، مس‌کوران‌های صحنه‌ای، آنسامبل‌های گوناگون سازی و آوازی و طراحی انواعی از رسیتاتیف‌های اپرای اثر خود را ماندگار می‌سازد. او می‌گوید، تمام ترکیبات و اجزای کاراکتر اپرای بر روی مدهای فولکلوریک آذری که با میناهای علمی موسیقی جهانی تنها از نقطه نظر شخصیتی متفاوت‌اند، بنا شده‌اند و اضافه می‌کند: «برای من به عنوان یک آهنگ‌ساز درک و فهم موسیقی فولک و اساس و بنیاد آن، در طراحی این اپرا از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است».

شخصیت منفی حسن‌خان با اولین آریوزو، گستاخی، اهانت، تازیانه، استبداد و ستمگری او را به نمایش می‌گذارد در ارتباط با دومین آریوزو که او خود را آدمی شرافتمند و وابسته به گروه اعیان و اشراف معرفی می‌کند و نمایشی از خودستایی و خودبینی را عرضه می‌دارد، یکی از بهترین قسمت‌های اپراست.

در این اپرا اشخاص منفی نه به واسطه حق مشترک در یکدیگر، که در ساخت و سبک آواز و تعدیل صدا به طریقه پیشرفت‌های گروماتیک، توالی و تسلسل نقاط روشن، جاری‌بودن ریتم و هارمونیزاسیون دقیق و سختگیرانه نیز منظور شده، با هم مرتبط‌اند. وجود شخصیت چاپلوس و بذله‌گویی چون دل‌قک چیزی مسنحربه‌فرد و ویژه در تفسیر و تأویل هاست. حاجی‌بیگ در اصل از اولین تهیه‌کنندگان این فرم در اپرا بوده است. اولین پارت آواز دل‌قک یک آریا پارلانت یا

گونه‌ای رسیتاتیف آهنگین به حساب می‌آید که به وسیله انواعی از آلات موسیقی فولکلوریک همراهی می‌شود. در دومین سری، او یک سبک رقص فولک را که مبتنی بر مقامات موسیقی آذری است، می‌خواند، در حالی که حرکات و سکناات او گویای شخصیت هجو و بی‌هویت اوست.

نوزیربیگ در این اپرا توجه خاصی را به نمایش کیفیت‌های باشکوه در ارتباط با خان و عشق او به زندگی و دنیا مبذول می‌دارد. چنان‌که در دومین و چهارمین پرده از اپرا و در تمام لایت‌موتیف‌های رقص و آواز به اصطلاح دربار و نماد دختر خواننده که به سبک موسیقی ایرانی نزدیک است نیز چنین می‌کند. از سویی وی علاقه قابل توجه و برجسته خود را در ارائه شیوه سمفونیک اپرای کوراغلو، در سبک موسیقی قرن هفدهم نشان می‌دهد. او با واردکردن سازهایی همچون تار، بالابان و زورنا در ارکستر سمفونیک، به اجرای عمیق و مردمی موسیقی دست می‌یابد و تار را در افاده معنای اثر، بسیار مؤثر می‌داند. وی در گفتگویی جالب با محمدسمید اردوبادی به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «من پارت تار را با تفاوت ویژه‌ای در این اثر ملاحظه کرده‌ام زیرا تنها هدفم واردساختن سازهای فولک در اپرا نبوده است. چون در آن‌صورت باید کمانچه را نیز همچون تار وارد ارکستراسیون می‌کردم. اما از دیدگاه علمی، ویولن‌ها این وظیفه را بهتر از کمانچه می‌توانند ارائه دهند و احتیاجی به ورود یک ساز شبیه به ویولن وجود ندارد. اما تار با تمبر بی‌مانند خود، ضمن ایجاد یک تازگی و نوآوری، با مترنم‌ساختن صداهای لطیف و بسیار مطبوع، سونوریتته جالبی را ارائه می‌کند». نوزیر در همین اپرا با موفقیت تمام، ترکیب و تلفیقی از سازهای آذری و بین‌المللی را به وجود می‌آورد. در اورتورا، ساز بادی بالابان با عظمت بی‌همتایی به همراه ویولن‌ها و ابواودکلارینت شنیده می‌شود. تار با توانایی درخور خود، در رقص پرده سوم



پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله تبیین علوم انسانی

فارا قزای آهنگساز

به زورنا، ساز بادی چوبی می پیوندند و با فلوت پیکولو هم آوا می شود. در قسمت دختر خواننده که یک آواز ایرانی اجرا می شود، بنا به ضرورت این نوع موسیقی سلوی کمانچه، در بیان ایرانی موسیقی نقش عمده ای را ایفا می کند.

این ابداع و ترکیب بندی جدید، باعث ایجاد نوعی از تلقی در میان دیگر آهنگ سازان آذربایجان می شود. آن ها در آفرینش کنسرتوها برای تار و ارکستر سمفونیک، همچون ویولن، ابوا و فلوت لحظه ای تردید نمی کنند. کنسرتو برای بالابان، کمانچه، ساز عاشقی، آکاردئون و دیگر سازهای ملی، از بدیهیات موسیقی آذری تلقی می شود.

نقش نوزیربیگ در گسترش موسیقی آذری شبیه نقش گلینکا در تاریخ هنر موسیقی روس می باشد.

اهمیت اپرای کوراغلو در گسترش موسیقی آذربایجان، بزرگ و درخور است. این ارزش البته تنها به آثار اپرایی مربوط نیست. زیرا در هنر موسیقی سمفونیک نیز متجلی است و کوراغلو بر روی میراثی از این همه در دوران معاصر بنا شده است. کوراغلو در طی ده روز فستیوال هنر موسیقی آذربایجان در مسکو، که به سال ۱۹۳۸ و ۱۹۵۹ برپا شده، به زبان روسی نیز اجرا گردید. هم چنین در سال ۱۹۷۵ در فستیوال بهاره موسیقی قفقاز نیز این اپرا به اجرا درآمد. به سال ۱۹۴۱ اپرای کوراغلو در تبریز به روی صحنه رفت که با استقبال شایان توجهی روبرو گردید. لیبرتوی این اپرا در طی سال ها، به زبان های ترکمنی، ارمنی و ازبک برگردانده شد و در صحنه عشق آباد پایتخت ترکمنستان به سال ۱۹۳۸ و ایروان مرکز ارمنستان ۱۹۴۲ و تاشکند پایتخت ازبکستان ۱۹۵۰ به اجرا درآمد.

به مناسبت نودمین سالروز تولد نوزیربیگ این اپرا در تئاتر اپرا باله میرزا فتحعلی آخوندزاده به روی صحنه رفت. در گذشته های دور در سال ۱۹۳۸ حاجی بیگ نوشت: «بی ریا و با کمال صداقت، من میل داشتم اپرای

کوراغلو را به عنوان یک اثر رئالیستی موسیقی اپرای ارایه کنم».

قاراقارای یکی از شاگردان نوزیربیگ، و از آهنگ سازان نامدار آذربایجان، در مورد اپرای کوراغلو می گوید: «اپرای کوراغلو شاهکاری برجسته است که نقش شخصیتی بزرگ و خلاق را نمایان می سازد و در عین حال اثری عمیقاً ملی است. نوزیربیگ از برجسته ترین هنرمندان در موسیقی جهان است».

آخرین سال های زندگی نوزیربیگ در محیطی آکنده از تجلیل و قدردانی سپری شد. در شصتمین سال تولدش ابوالحسن خان اقبال آذر هنرمند معروف و خانم بتول گنجه ای ضمن تلگرافی، تولدش را تبریک گفتند. اما خبری که صبح روز ۲۳ نوامبر ۱۹۴۸ از طریق رادیو باکو پخش شد قلب شیفتگان هنر موسیقی را مالا مال از اندوه و درد کرد. نوزیر آن نغمه پرداز راستی ها، آن ستیزنده ناپاکی و رذالت خاموش شده بود. او در آن زمان مشغول کار بر روی مجموعه ای از رمانس ها براساس سروده های شاعر بزرگ گنجه، نظامی بود. اما فرمان مرگ آن ها را نیمه تمام گذاشت. دو رمانس از این سری بعد از مرگش به اجرا درآمد. آخرین اثری که نوزیربیگ بر روی آن کار می کرد، اپرای فیروزه نام داشت که نیمه تمام ماند.

پی نوشت ها:

یاری و همکاری دوستان ارجمندم خانم بی بی سائیه آشنایی و آقای بهمن اسماعیل زاده در تهیه پاره ای از مطالب و نت های این مقاله، قابل تقدیر و تشکر است.

1. Reinhold Moritzovitch Gliyere
2. Mikhail Ivanovitch Glinka
3. Alexandre Borodine
4. Modeste Petrovitch Moussorgsky
5. S. S. Penn
6. Georg Sand
7. Igor Polkun
8. David Sasuni
9. Kale Vala
10. meno mosso
11. Anoso